فیش‌برگ ۱۳۸۹/۱۰/۲۱

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: مراسله

مؤلف متن: وزیر مختار انگلیس و سید محمد باقر شفتی بیدآبادی محشی:

شارح: مترجم:

تاریخ تحریر: ع ۱۲۵۱ ق نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۵

جزء کتب: تاریخ زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۱

طول: ۱۸ عرض: ۱۱ شماره عمومی: ۲۳۹۷۸

وقفی / ~~خریداری~~: ... افشار تاریخ وقف / خریداری: خرداد ۱۳۳۲

ملاحظات: ...

که گوید عابدین غلام است | که گوید فاطمه کنیز است

گاهی بمدینه که بشام است | گاهی بحجاز که بحجر است

گفتم نفدا بت این تطاول | بر تو ز کدام نام تمیز است

این روسپی از کدام قوم است | این زن جلب از کدام حیز است

در کینه ما چنانکه گوئی | جنگ ارس است و انگریز است

مولود وی از چه مرز و بوم است | اسمش چه و شغل او چه چیز است

آهی ز جگر کشید و گفتا | ملاخر نحو و سر نیز است

واللّٰه

که گوید عابدین غلام است | که گوید فاطمه کنیز است
گاهی بمدینه که بشام است | گاهی بحجاز که حجیز است
گفتم بفدایت ای تطاول | بر تو ز کدام ناتمیز است
این روسی از کدام قوم است | این زن جلب از کدام حیز است
در گیته‌ها چنانکه گویند | جنگ ارس است و انگریز است
مولود وی از چه مرز و بوم است | اسمش چه و شغل او چه چیز است
آهی ز جگر کشید و گفتا | ملا حسن نحو دیر نیز است

والسلام

نسخهٔ ارسال و مرسول که فیمابین وزیر مختار دولت انگلیس و رکار شریعت مدار قدوة المحققین حجة الاسلام والمسلمین حاجی سید محمد باقر سلمه الله تعالی واقع شده است   چون عالیجاه جلالت و کیاست دستگاه عمدة الاعیان المسیحیه مکنیل صاحب ایلچی و وزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس بهنگام رفتن خود از بلدهٔ زنجان معروضه بسرکار شریعت مدار ملاذ الاسلام والمسلمین خاتم الفقهاء والمجتهدین ذی المجد الباهر ابو الفضایل والمفاخر فخر الحاج حاجی سید محمد باقر اطال الله بقائه و ادام الله ارائه و بدایته نوشته در یکشنبه دوازدهم شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دویست و پنجاه چهار هجریه بحضور سعادت دستور ایشان رسیده و بتاریخ هشتم شهر ربیع اهم جواب حقایق نصاب بدایت انتساب که اولی الالباب را سرمایهٔ حیرت و بصیرت در هر بابی باشد ان مشکوة مصابیح هدایت و ولایت اصدار و ارسال ابلاغ بنوی مشارالیه گردیده است علی هذا اطلاع و استحضار اولو الابصار را بدار الطباعه انطباع و انتشار میگردد فی ۱۵ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۵۴

عریضه وزیر مختار دولت بهیه انگلیس بر صفحه صحیفه صدق و صفا
می نگارد که در این وقت واجب گردیده بود که مخلص از این
مملکت عازم روانه شود طریقه صداقت در دیه مخالصت را
لازم بل متحتم آمد که از کمیت برخی حالات و کیفیت بعضی امورات
دایره فیمابین دولتین علیتین ایران و انگلیس خاطر قدسی مظاهر
آن پیشوای امت خیر الانام علیه وآله التحیه والسلام را علیم و خبیر سازد
لهذا مبادرت کرده تحریر این نامه صدق علامه پرداخت
وضمنا مجملی از مفصل وقایع را مشهود رای شریعت پناه میدارد
که مخلص که ایلچی مخصوص و وزیر مختار دولت بهیه انگلیس است و مامور
بسفارت دولت علیه ایران شده بود بجهة انجام بعضی مطالب
که در حقیقت خلاف مطلوبات معاهده میمونه فیمابین دولتین
بهیتین است و رفع پاره مفاسد که از آنجمله خفت و بی حرمتی بود
که از جانب امنای دولت علیه نسبت بدولت بهیه رخ نموده بود
روانه اردوی کیوان شکوه شهریاری شد بعد از ورود باردوی معلی
مطالب امنای دولت بهیه را بطریق حق و انصاف با امنای دولت علیه

اظهار دا

اظهار داشت و خواهش اجرای مطالب مذکوره را از امنای
دولت علیه نموده و چنان دانست که امنای دولت علیه نظر بپاس
دوستی چندین ساله دولت بهیه با وجود همه تقویت و جانبداریهای
که از دولت بهیه بهره کرده اند و حرمتیکه خود نیز در خیرخواهی
و استقامت این دولت علیه در عرض مدت پنجسال نگاهبان
مغفور خلد آشیان انار الله برهانهم و نایب السلطنه مبرور جنت مکان
و اعلیحضرت شهریاری نموده مطالب امنای دولت بهیه را مجری
و معمول خواهند داشت و فسخ عزیمت و ترک این ارادت
که نه مخالف با دولت بهیه است و امنای دولت علیه در نظر
دارند خواهند نمود و هم تلافی خفت و بی حرمتی که بدولت بهیه شده
خواهند کرد و در صدد رفع کلفت و نقار فیمابین خواهند برآمد
بعد از اظهار و اصرار حالا که موافق صواب باشد و آیت
رفع کدورت از وظاهر شود از امنای دولت علیه مسموع نیفتاد
و هویدا نگشت بلکه زیاده شدت سلوک و تغیر رفتار از امنای
دولت علیه مشهود گشت که منافات کلی با شرایط دوستی داشت

آخر الامر چون ملحوظ و مفهوم شد که امنای دولت علیه بهیچوجه معمول داشتن
مطالب اولیای دولت بهیه را منظور ندارند و بهیچ قسم در مقام رضاجوئی
خاطر ایشان بر نمی آیند و تکالیفی را که محض استقامت و تمشیت و تبیین
بهیتین است و آسایش خلق این مملکت در رسانیدن منظور قبول نمی فرمایند
و یکباره قطع نظر از حمایت دوستی دولت بهیه کرده اند و رابطه مودت دولت بهیه را
بجهة خود لا یضر و لا ینفع گرفته اند مع ذالک مخلص بودن خود را در اینجا
بی حاصل شمرد زیرا که آنچه در قوه داشت مکالمه و مکاتبه نمود
و خواهش اجرای مطالب کرد و از خاتمی چنین ناله قصوری و فتوری
بهم نرساند عاقبت بجائی نرسید و جواب شافی کافی شنیده نشد
و چنانچه مطلبی را هم قبول میکردند فی الفور از آن قبول نکول میکردند
لاچار از اردوی پادشاهی بیرون آمد و در حین مراجعت از اردو خبر رسید
و امنای دولت اعلام کرده بودند که جهازات جنگی دولت بهیه مامور
و وارد بحر فارس گردیدند که هر گاه امنای دولت علیه ایران
مطالب عادلانه دولت بهیه را بطریق دوستی بعمل نیاورند بطریق دیگر
مطالبه و عمل آوردن مطالب شود بعد از وصول این خبر باز هم مخلص

صداقت شعار مخلص خیرخواهی دولت پادشاهی و خلق این مملکت یکنفر از نایبهای
خود را از غرض راه مامور کرد که کاغذ مطالب پادشاهی نموده و از رسیدن قشون
دولت بهیه انگلیس به بحر فارس و قصد ایشان از آمدن باینجا اعلام کرد
اگرچه مکرر حسن نیات دولت بهیه را با امنای دولت علیه اظهار کرده بود مجددا
نیز آنچه لازمه خیرخواهی دولت علیه ایران و نیکخواهی خلق ایران بود اظهار ساخت
و تکلیف خود را چنانکه باید و شاید در مراسم سفارت خاص خیرخواهی آورد
و از عهده خود ساقط کرد و مخالفت را که خود امنای دولت علیه روا گذار کرده
اکنون رفع فساد و بر پا نمودن نزاع در عهده و اختیار خود امنای دولت
علیه ایران است ظاهر است که هر گاه امنای دولت علیه ایران مطالب
و مقاصد منصفانه دولت بهیه انگلیس را مجری و معمول داشته اند امنای دولت
بهیه ترک قصد و عزیمت خود را خواهند نمود زیرا که بهیچوجه راضی بکار جنگی
و اغتشاش دولت علیه ایران و مملکت محروسه ایران نمی باشند و چنانچه بعد از
همه این اعلام و اخطار مخلص که با امنای دولت علیه شده است در صدد رضاجوئی
و اجرای مطالب امنای دولت بهیه انگلیس بر نیایند و تکالیف عادلانه
ایشان را قبول نکردند دولت بهیه لاچاره و لابد است که بطریق دیگر در مقام

طلب حق و چاره کار خود بر آید و این معنی اظهر من الشمس است که
بعد از آنکه امنای دولت علیه ایران امنای دولت بهیه انگلیس را
مضطر و لاعلاج کنند که بنای عهد ایلی و خصوصیت را گذارند
با دولت علیه ایران بهیچ وجه متعرض و مزاحم اهالی بلاد ایران
نخواهند شد و در مقام عناد و دشمنی با جمیع اهالی بلاد ایران
بر نخواهند آمد امنای دولت بهیه را هر حرف و تکلیفی که در میان است
با امنای دولت علیه ایران خواهد بود و هیچ گونه دخل بر رعایای این
مملکت نخواهد داشت جهة آنکه کارگذاران و گماشتگان دولت
بهیه در هر خصوص و هر مواد حرکات ضامندی و خشنودی از رفتار و مهربانی
وضع و شریف اهالی این بلاد حالی و نهایت خوشوقتی داشته و دارند
و هرگز در مقام ایذا و اذیت جانی و مالی و هتک آبروی ایشان
بر نخواهند آمد و حتی المقدور در نظر داشته و دارند و سعی و اهتمام
کرده و میکنند که بقدر حبه و دیناری ضرر و خسارت باهالی بلاد
محروسه ایران نرسانند و از هیچ رهگذر خاطر ایشان را رنجه
نسازند ضرر آنها را نقصان خود و سود ایشان را بهبود خود

نگارند

میشمارند و هم چنین سود و زیان طرفین را راجع و عاید بیکدیگر
میدانند مع هذا امید دارد که اعلیحضرت شهریاری مشاهده
استقامت دولت علیه خود و فایده دوستی دولت بهیه را نموده
از راه چاره برآیند و رفع این کدورت که در میان است
و اکنون در کمال سهولت خواهی بطریق شایسته شده باشد
باز این خیرخواه ملاحظت که در تزاید دوستی و اتحاد فیمابین دولتین
علیتین بکوشد و بنیاد دوستی را بیش از پیش مشید و مخصوص
سازد و چون زیاده از جانب امنای دولت بهیه خود مأذون
نبود که در صورت تعهد نهادن مطالب در بلاد محروسه ایران
توقف کند عازم و روانه گردید و لیکن از دوار هلدقه الی
سرحد دولت سنیه روم در هر جا خبر اجرای مطالب برسد و از
نایب خود شرح مبنی بر عهد آوردن خواهشها و حصول شود مراجعت
و معاودت خواهد نمود و امید بسیار دارد که خبر اجرای مطالب
برسد و این دوستی دیرین مبدل بمغایرت و دورنگی نشود چون
مراتب از لوازم بود مصدع احوال سعادت اشتمال آمد باقی ایام

دین مبین و قواعد شرع متین بانوار علم و تقوی و آثار
حکم و فتوی آن شریعت پناه مرفوع و معلّی باد جواب حقایق
نصاب سید سلمه الله تعالی   بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف البریه محمد و آله
اجمعین الذینهم غایة ایجاد السموات والارضین اما بعد بر خواطر
کافه بندگان خالق جهان و خادم شریعت مطهره فخر انس و جان
علیه و آله التحیة من الله المنان مکشوف ضمیر فطانت تخمیر جلالت
نصاب شوکت انتساب وزیر مختار بی تدلیس و مقرب
دربار دولت انگلیس می دارد که صباح یوم یکشنبه دوازدهم شهر
جمادی الثانیه من شهور سنه ۱۲[illegible] الهجریه مقدسه کتاب صواب نمای
مودت اقتضای مصحوب ساعی که مینمود اوسلا ارزکان روانه
ساخته اند در مسجد جدید و معبد منیع سدید بعد از فراغ از طاعت
و عبادت خالق فرید وحید در مجمعی که انجم سیار افلاک علوم
رسول مختار بجهة استضائه ضیاء علوم ربانی و احکام آسمانی مجتمع
و مستمع میبودند بنظر خادم شریعت خیر البشر رسید مضامین مطویه و مطالب

محویه

محویه که آن کتاب حاوی مطلوب بیان بود با تامل شاید دقیق گردید
حال روز دوشنبه سیم شهر مزبور است بجواب آن جناب از روی
صدق و صواب اقدام می نماید که اگرچه حق جواب مقتضی بسط مقال
و در ضمن چند کتاب و مستلزم اطناب در خطابست لکن نظر
باعتماد بر فهم و فراست امنای دولت ذی شوکت انگلیس دارم
بر مطلع فقرات و مطالب کتاب مزبور در ضمن همین کتاب
جوابی نگاشته میگردد و تنصیص بتصریح یا اشارت و تلویح که رقیمه
جواب کل مطالب دریافت خواهد شد لکن توقع این است
که امنای دولت بهیه نظر منصفانه و تامل عاقلانه در آن کنند و در
رد و قبول آن حد عقل سلیم و فهم مستقیم را مدخلی بدهند و مطالب
مرقومه در هر مسئله منحل بچند مطلب میشود والله اعلم بالصواب
اول بیان آنکه سبب رنجش آن دولت [illegible]
دولت علیه اسلام پناه حرسها الله شوکة عن الفناء این بود
که انجام بعض مطالب که نتیجه آن رفع خلاف مابین دولتین است
داده و مبانی وداد ما بین دولتین را مستحکم کرده و تدارک

و تدارک پیشرفتی که از امنای دولت علیه اسلام بدولت بهیه انگلیس
شده نموده باشند دویم بیان خسارات خود بدولت
علیه اسلام و آنکه نظر بتجربهائیکه در عهد خاقان مغفور در مدت
بیست سال بدولت علیه و نایب السلطنه مبرور و بندگان
اسلامیان پناهی نموده معتقد این معنی بودند که جمیع مطالب و مقاصدی
که باعث رنجش بارهای سعودت بوده امنای دولت علیه بانجاح
مقرون خواهند فرمود بعد از رنجش و اظهار کدورت خلاف آن
بظهور رسید سیم بیان آنکه از تکالیف مطالب که اظهار
می نمودند بر دولتی نکول میکردند چهارم بیان آنکه چنان یافته که امنای
دولت علیه قطع نظر از دوستی دولت بهیه نموده اند و آنرا لا یضر
و لا ینفع دانسته اند و باین واسطه بودن خود را در دربار بیحاصل دیده
ناچار بیرون آمده پنجم آنکه خبر ورود جهازات جنگی ببحر فارس
وقت مراجعت از اروپا رسید که هرگاه دولت علیه تکالیف
عدالتانه را بدون تعلل بجا نیاورند بطریق دیگر مطالبه بعمل آوردن
آن کنند ششم بیان آنکه دولت بهیه ناچار است هرگاه دولت
علیه

علیه تکالیف عدالتانه را بدون تعلل بجا نیاورند بطریق دیگر در طلب
حق و چاره کار خود برآید هفتم بیان آنکه هرگاه دولت علیه
دولت بهیه را مضطر کرده و بنای بی اعتدالی و خصومت با دولت علیه گذارد
بهیچ وجه مزاحم و متعرض اهالی بلاد ایران نخواهند شد و عناد و دشمنی با جمیع
ایران ندارند و خصومت با امنای سلطان است نه رعیت ایران
و از این تسبیب استمالت و جلب قلب و مهربانی و لطایف هشتم
بیان آنکه با آن همه ناملایمات که از امنای دولت علیه دیده باز
انتظار و دیدن رواج دوستی و ملاطفت دارند که در هر کجا از سرحدات
روم خبر قبول تکالیف رسد مراجعت کنند و در استحکام مبانی دوستی
و رفع کدورت کوشند نهم بیان آنکه اصلاح آن از احکام شریعت
مطهره را از لوازم دانسته و بر مراتب دایره مابین دولتین اصلاح
و ادید اما جواب از طلب اول آنکه مخفی و مستور نماند بعضی امورات
حسن و قبح آن متفق علیه جمیع امم و فرق و طوایف در هر عصر و زمانست
و بداهت جهات انکار نیست از آنجمله حسن عدل و انصاف و قبح ظلم
و اعتسافست که هیچ ذی عقل و شعوری انکار آن نمی نماید بلکه

تصدیق می‌کنند و بر قاطبهٔ سکان مملکت ایران و بر بسیاری از اهالی
سایر ممالک مشخص و معلوم گردیده که قرنیت اهالی ترکستان
بر بندگان خالق جهان از اهالی خراسان اشد ظلم و عدوان
می‌نمودند بلکه بخصوص با اهالی خراسان نزارد هر سنه ضررها که در
خراسان و استراباد وغیره بچنگ ایشان می‌افتاد از رجال و نسا
و صبایا و اطفال بر خری‌ها می‌کشند و بقیة السیف را در کمال
شدت و اذیت با تمام اموال اسیر کرده و دستگیر نموده
با جمیع املاک برده که حال بسیاری از ولایات بانیو اسطه
خراب و ویران مانده لعلده و در این اوقات ظلم و تعدی را
در ملوکات بر بندگان خالق جهان از حد گذرانیده حتی آنکه
بندگان خدا را در دیگ جوشانیدند و بعضی را شقه کردند
و بانواع سیاستهای دیگر هلاک کردند و املاک آنها را متصرف
شده اهل و عیال ایشان را فروختند و شنایع و قبایح آنها
زیاده از آن است که در همه این صفحات تحریر توان نمود
با این حالت اوضاع عقول قاصره حاکمیت افعال صادره از آنها

محض

محض ظلم بلکه اشد ظلم است در صدد تنبیه و مواخذه و قلع و قمع
و رفع آنها بر آمدن عین عدل بلکه کمال عدل است و قطع است
هر گاه در سرحدات ممالک دولت بهیه مثال این مفاسد
رو می‌دهد هیچ قسم از خود راضی نگاه داشت و تسامح نمی‌کنند و کمال
اهتمام در دفع امثال این مفاسد می‌فرمایند و چنین نیست
که ما از قواعد دولت بهیه اطلاع نداشته باشیم چه بنای اساس
قواعد ایشان بر عدم ایذای بندگان خالق زمین و آسمان است
بنا علیه میگوئیم امنای دولت علیه با علی صوت ندا می‌کنند
که ما را منظوری نیست مگر رفع مظالم و مفاسد اهالی ترکستان و
دفع ظلم ایشان از بندگان خالق جهان و استخلاص اسرای مظلوم
بیگناه از ایادی ظلمهٔ روزگار تباه نه ما را مقصودیست و نه ملک
و نه جاه منظور است نه جدال پس عمل امنای دولت علیه نظر با آنکه
مقتضای عدل و انصاف و فرض نفوس کار هر از جور و اعتساف است
دولت بهیه باید بر این عمل مدح و وصف کنند نه آنکه کاره باشد
و چون با موافق و مطابق عهد عبودیت خالق زمین و آسمان است

که فوق همه عهود و مواثیق است عین توافق معاهده مابین دولتین
شمارند نه خلاف معاهده چه معاهده مابین دولتین بر ترک
مقتضیات عدالت و ترک اطاعت حضرت رب العزت
نخواهد بود پس خلاف معاهده و مخالفتی بظهور نرسیده اما
بی حرمتی که اظهار شده بود بالنسبه بدولت بهیه شده هرگاه
مقصود دعوای نیز بوده است معلوم شد وضع به بی حرمتی نیز دارد و البته
رضای دولت بهیه بدلداری مذکوره خواهد بود و هرگاه مقصود سوء
سلوکیست که از بعض جنود دولت علیه نسبت بشما صادر شده
آنهم غیر واضح است و معلوم که بر فرض وقوع باشارت
بارضای ارکان دولت علیه وقوع نیافته و از شخصی که بی حرمتی صادر شده
وضع بر جای دولت و ارکان مملکت نیز از وجه دور کارهای همیون
دور دولتهای همیون اشخاص متفاوت المراتب بهم میباشند بعضی هستند
که قبض و بسط مهمات امور و نظر در صلاح و فساد جمهور
مفوض با ایشان است و در رعی و حافظ صلاح عامه میباشند
و معدودی اگر باین درجه باشند بلکه شاید منحصر در فرد باشد

واکثر

و اکثر چنین نیستند بلکه هرگاه تابع تر اشته باشند مضیع دولت
خواهند بود و هرگاه از صنف اول حرکت موهنی صادر شده باشد
معتنی به و مقام گله و شکایت است و هرگاه از اشخاص سرایت
معتنی به نخواهد بود و ارباب عقول در امثال این مقام تا اغماض
عین می گذرانند با وجود استیلاء و تسلط در صدد مواخذه یا شکوه
و گله بر نمی آیند بناء علیه در این مقام مناسب در حق شما عدم اظهار
و اغماض بود اما جواب از مطلب دوم اینست که چنین نیست
اولیای دولت علیه و رجال سلطنت بهیه غافل از ضرورت
چندین ساله امنای دولت بهیه و مجهودهای ایشان باشند
و بباب اغماض و انکار نخواهد بود در نظر خواهند داشت
چه هرگز از هر باب و هر جهت مجهودها دیده هر ایالت نقیبه از آن دولت
باین دولت آمده و نقود کثیره و اسلحه و اسباب جنگ آورده اند
و تعلیم نظام از مهندسین و معلمین ایشان گرفته اند و اینها چیزی نیست
که عظمای ایران بر آن مطلع نباشند و تضییع آن خدمات
و زحمات و حقوق راضی شوند اما آنچه دلیل اغتشاش و عدم

رعایت حقوق دوستی و اماره تسلیمان از رعایت سابقه و لاحقه
قرار داده بودید دلیلی و اماره نخواهد بود چه دلیلی شما محض
عدم قبول دولت علیه است خواهش شما را و چنانچه از بطون
کلمات شما معلوم میشود عمده خواهش شما فسخ عزیمت فتح ترکستان
و کشورکشائی آن سامان بود این خواهش در این اوقات
خلاف مقتضای خیرخواهی و صلاح اندیشی بود آخر شما خود عاقلید
و اعتقاد ما این است در اینها خود بعقل و فطانت ممتازید انصاف باید
که صحیح بود امنای دولت علیه با این خزاین که صرف کردند و اینهمه
مشاق و متاعب که متحمل شدند و اینهمه لشکر و جنود را ترتیب
دادند و مدتی مدید در آن صفحات توقف کردند و اینهمه مجادلات
اتفاق افتاد قبل از آنکه کار باتمام و مطلب بانجام و اختلاف
بانتظام رسد معاودت کنند بدون الجاء و اضطرار و ضرورت
و صلاح کار آیا چنین عملی ملایم پاس سلطنت و مملکت داری و جهانبانی
و کشورکشائی بود و هیچ احدی تصدیق بر این مطلب می نماید و این
رای را می پسندند و همین را ادانی بر خود می پسندند و اعالی را نمی پسندند

بجای

چه جای اعالی و عظمای ایران سیما سلطان والاشان حفظه الله تعالی
عن آفات الزمان و ظاهر این است که امنای دولت بهیه بمفاسد
اهالی ترکستان نحوی که مرقوم شد مطلع نباشند و شما هم درست
ملتفت نباشید والا نباید ایشان را اکراه بر وشما را ملامت
از تسخیر دولت علیه ترکستان را بوده باشد اما جواب از مطلب سیم
که قبول و نکول امنای دولت علیه مطالب را حمل بر عدم استقامت
مزاج و ادبار فتوت رای کرده بودید این است که چون عمده مطلب شما
دست بازکردن از تسخیر ولایات ترکستان بوده و فسخ عزیمت
اتمام کار لهذا بملاحظه سوابق حقوق محبت و رعایت جانب
سوالف خدمت قبول متمنیات شما را می نموده اند و بملاحظه
اینکه قبول این امر منافی با قواعد سلطنت و مناقض با نظام
امر مملکت و خلاف مصلحت دولت می یافته اند نکول می فرموده اند
پس قبول و نکول را بر فتور و قصور رای حمل نباید کرد بلکه قبول را
نشانه دوستی و احترام و نکول را علامت مملکت داری و انتظام
باید دانست بلی هر گاه بعد از اطلاع شما بر این شرح و دواعی حرکت

و نهضت اردوی همایون بسمت هرات و ترکستان و قندهار رود
باحالت انقلابات ترکستان رفع لوایح شود و دواعی حرکت لازمی گردد و تمنّای
فسخ عزیمت می نمودید از ایشان و امناء دولت علیّه قبول نمی نمودند
محمول بر لجاج و عناد بود و هرگاه قبول می کردند در صورت وعده
نکول می نمودند محمول بر فتور و قصور رای بود بنابراین در این حال
دولتین همیشه مورد بحث و ملامت نخواهند بود بلکه در نهضت و فا
دولتین مقتضی تدبیر و سعی در انجام و اتمام امر است امّا جواب
از مطلب چهارم که حالت آن انضباط قطع امید و لاتضرّ و لاینفع دانستن
دولت علیّه و تربیت دولت بهیّه بلا این است که این توهم و خیال ناشی
از تصوّرات و اماراتیست که اظهار کرده بودید و آن تصوّرات
و امارات بدلایلی مردود است پس بمقتضای اوله دولتین برقرار
و عهد قدیم استوار خواهد بود و چگونه عاقلی قطع نظر از منفعت امری
که حسن آن ظاهر و بیّنست بلا سبب می نماید و چگونه غافل از مضرّت
عملی که ضرر آن مشاهد و محسوس است بیرون جهة منکر در امّا جواب
از مطلب پنجم که آمدن جهازات جنگی بحر فارس تصدیق میکنیم
لیکن

لیکن اشغال هرات را منظور خصومت باشیم چه از اوضاع دولت بهیّه
مطلعیم با جمیع حقیقی از روی صلاح و عقل و تدبیر و بدان سلوک
میفرمایند امّا جواب از مطلب ششم که ناچار بودن دولت بهیّه
در صورت بجانیاوردن دولت علیّه مطالب عدالتانه را بنوعی
بطرق دیگر مطالبه کنند و در صدد چاره کار خود بر آیند اینست
که مطالب عدالتانه کدام و چاره کار ایشان چیست و کدام خلاف
و در امور مملکت یا سلطنت دولت بهیّه روی خواهد داد که ناچار
باقدام بر خصومت شوند یا کدام خلاف در رو داد که ناچار بچاره
کار خود بکوشند مخاصمه و مجادله دولت علیّه با اهالی هرات ترکستان
چه مناسبت با ممالک دولت بهیّه امّا جواب از مطلب هفتم اولا
نخواستیم بفهمیم کدام امر بجهة دولت بهیّه روی خواهد داد که مستند بدولت
علیّه باشد و باعث اضطرار ایشان شود و در اقدام باشتغال
این امور عظیمه خطیره و بر فرض اینکه خلاف معاهده باشد موجب
اضطرار دولت بهیّه در خصومت کردن و عداوت ورزیدن
نخواهد بود و العلاوه امور عظیمه خطیره را اهل شمردن و آسان

بازبین شد
۱۳۷۱ش

دوستان محبه که در این ظرف مدت کرده اند از اطلاع دادن
بر مکنونات خاطر خود و اظهار مطالب من بعد بلا مسامحه بنمایند
تا ثمرات آن برخورند زیاده مرقوم نمی‌گردد و توقع آنکه
منظر تأمل و تدبر در مرقومات نگرند و خلاف مقتضای آن
بظهور نرسانند والسلام علی من اتبع الهدی ونهی النفس عن الهوی
حسب الاشاره انطباع گردید بتحریر اً فی شهر محرم الحرام ۱۲۵۴

وقف از طرف مرحوم یار محمد خان افشار سردار کل
بدین بنده گواهم — سرهنگ عبدالحسین افشار
خرداد ماه ۱۳۲۷

بازبین شد
۱۳۷۱ش